



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع
موضوع جزئی: اختصاص مکلف به مجتهد یا شمول آن نسبت به مقلد - اقوال: دیدگاه اول
(اختصاص به مجتهد): دلیل دوم و بررسی آن - دلیل سوم و بررسی آن
تاریخ: ۴ بهمن ۱۴۰۱
مصادف با: ۲ رجب ۱۴۴۴
جلسه: ۶۴
سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی دلیل دوم

بحث در ادله اختصاص مکلف به مجتهد بود. عرض کردیم چند دلیل بر این مطلب اقامه شده است، دلیل اول را ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم.

دلیل دوم این بود که به طور کلی آن احکام ظاهری که به وسیله اصول عملیه یا امارات ظنیه معتبره استفاده می شود، اینها اختصاص به مجتهد دارد و شامل مقلد نمی شود، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» یا «خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ» در مورد خبرین متعارضین یا «صدق العادل» در مورد خبر ثقه یا «لا تنقض اليقين بالشك» همه مربوط به مجتهد است نه مقلد. پس موضوع حجیت امارات و اصول مجتهد است نه مقلد، یعنی ابتدائاً شامل مقلد نمی شود.

اشکال اول

این دلیل به نظر می رسد ادعای بدون دلیل است؛ اینکه مثلاً آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» را مختص به مجتهد بدانیم، بر چه اساسی چنین ادعایی می شود؟ یعنی اگر بگوییم «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» غیر مجتهد را نیز در بر می گیرد؛ این اشکالی دارد؟ اگر بگوییم بر اساس این آیه، مقلد نیز چنانچه با خبر ثقه مواجهه شود، بر آن اثر می تواند مترتب کند اشکالی دارد؟ در بقیه موارد نیز همین است، مثلاً «لا تنقض اليقين بالشك» به چه دلیل ادعا می شود مختص به مجتهد است؟ آیا اگر متوجه مقلد شود اشکالی تولید می شود؟ یعنی برای مقلد یقین سابق و شک لاحق پیش نمی آید؟

در مورد خبرین متعارضین، اگر فرض بفرمایید دو خبر متعارض برای یک عامی پیش بیاید، آیا تعبیر «خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ» نمی تواند شامل عامی و مقلد شود؟ او هم می تواند «ما اشتهر» را با پرسیدن از مجتهد، موضوعش را احراز کند، اما اصل توجه خطاب به مقلد هیچ محذوری ندارد.

اشکال دوم

برخی از ادله امارات و اصول اساساً به صورت خطابی نیست تا شما بخواهید این خطاب را مختص مجتهد بدانید. فرض کنید در مورد خبر ثقه، دلیل حجیت خبر ثقه فقط آیه نبأ نیست، تازه در استدلال به آیه نبأ نیز اشکال شده، سیره عقلائییه مهمترین دلیل خبر ثقه است. آیا سیره عقلاء به عنوان دلیلی که خبر ثقه را برای ما حجت می کند، این نمی تواند مقلد را نیز در بر بگیرد، وقتی عقلاء به خبر ثقه ترتیب اثر می دهند، عامی و غیر عامی در این جهت فرقی نمی کنند.

سوال:

استاد: درست است که مجتهد استنباط می‌کند، ما نیز الان نمی‌گوییم مقلد استنباط کند، بحث چیست؟ موضوع بحث حجیت امارات و اصول عملیه برای غیر مجتهد است. شما به چه دلیل می‌گویید اماره، خبر واحد یا استصحاب یا اصل برائت برای مجتهد حجت است؟ برای مجتهد می‌گویند اگر قطع پیدا شد، قطع حجت است و بر آن اثر مترتب کند، بر اماره ظنیه نیز اثر مترتب کند، بر اصل عملی نیز اثر مترتب کند. عینا همین برای مقلد گفته می‌شود، آیا مکلف در هنگام شک نمی‌تواند به اصل عملی مراجعه کند؟ چه محذوری دارد؟

سوال:

استاد: آن یک بحث دیگری است. استدلال این بود که موضوع اینها به طور کلی به گونه‌ای است که فقط مربوط به مجتهد است، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ «خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ»؛ «صَدَقَ الْعَادِلُ»؛ «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» به اینها تکیه کرد، می‌گوییم اینها نمی‌تواند اثبات اختصاص کند. آن یک اشکال از حیث دیگری مطرح می‌شود.

پس دلیل دوم نیز نمی‌تواند اختصاص را ثابت کند.

دلیل سوم

حجیت امارات و اصول عملیه مطلق نیست، بلکه مشروط به فحص است، مشروط به عدم معارض است، مثلاً اگر خبر واحد ثقه حجت دانسته شده، مشروط به این است که خبر معارضی وجود نداشته باشد، اگر مثلاً اصالة العموم حجت دانسته شده، ظاهر عام آیه قرآنی حجت است، منوط به اینکه فحص از مقید و مخصص و مقید شود، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یا «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» به عنوان یک دلیل عام یا مطلق، مسلماً حجیت دارد، ولی این حجیت مشروط به آن است که در مقابل اینها مقید و مخصص نباشد و این در صورتی ثابت می‌شود که فحص کند، نمی‌گویند به حسب واقع مقید و مخصص نباشد، می‌گویند جستجو کنید از بود و نبود مخصص یا مقید، اگر بعد الفحص مایوس از مخصص شدید می‌توانید به عموم اخذ کنید، اگر بعد الفحص از پیدا کردن مقید نا امید شدید می‌توانید به اطلاق اخذ کنید؛ آیا مقلد قدرت فحص از مخصص و مقید را دارد؟ آیا مقلد قدرت فحص از معارض را دارد؟ قطعاً نه؛ پس از آنجا که حجیت اصول عملیه و امارات مشروط به فحص از مقید و معارض و مخصص است و مقلد توانایی فحص از این امور را ندارد، پس این اختصاص به مجتهد دارد و شامل مقلد نمی‌شود.

بررسی دلیل سوم

اشکال اول

این دلیل نیز مردود است. زیرا درست است مجتهد قدرت فحص از معارض و مقید و مخصص را دارد و مقلد این قدرت را ندارد، اما فرض کنیم مقلدی در این مسئله رجوع به مجتهد می‌کند و از او می‌پرسد که آیا معارضی در مقابل این خبر است یا خیر؟ فرضاً مجتهد می‌گوید آری یا خیر؟ این با اعتماد به گفته او که فحص کرده و جستجو کرده و به این نتیجه رسیده که معارض هست یا خیر، آنگاه به این خبر ثقه عمل کند و برایش حجت باشد، این چه اشکالی دارد؟

مستدل می‌خواهد بگوید چون موضوع حجیت امارات و اصول عملیه مشروط و منوط به فحص از معارض و مخصص و مقید است و این فقط در توان مجتهد می‌باشد پس اساساً امارات و اصول عملیه برای مقلد حجت نیستند. ما در پاسخ می‌گوییم چه اشکالی دارد امارات و اصول عملیه برای مجتهد و مقلد هر دو حجت باشند و این مشروط به فحص باشد، لکن مجتهد خودش می‌تواند

فحص کند، می‌رود جستجو می‌کند از معارض، از مقید و از مخصص، پس حجیت برای او هیچ محذوری ندارد. اما مقلد، به جای اینکه خودش فحص کند از کسی که فحص کرده می‌پرسد و از سخن او اطمینان پیدا می‌کند، آیا این محذوری دارد، آیا مشکلی دارد؟ آیا نمی‌توانیم بگوییم دلیل حجیت خبر چنین موردی را می‌گیرد؟ چه محذوری دارد؟ این باید فحص می‌کرد تا اطمینان پیدا کند معارضی وجود ندارد، حال او از راه پرسیدن از کسی که متخصص است و گفته اینجا معارض نیست، اطمینان پیدا کرده که معارض نیست، لذا این خبر برای او حجت است. اطمینان پیدا می‌کند با پرسش از مجتهد که اینجا مخصص و مقیدی در کار نیست، لذا به عموم عام و اطلاق مطلق اخذ می‌کند. این چه اشکالی دارد که بگوییم امارات و اصول عملیه حتی برای مقلد هم حجت است، منتهی مشروط به فحص، ولی مجتهد فحص را خودش انجام می‌دهد، مقلد در این مورد رجوع می‌کند به اهلش و از اهلش سوال می‌کند که آیا اینجا معارض وجود دارد یا خیر؟

سوال:

استاد: این تقلید نیست.

اینکه ما می‌گوییم مثل این است که کسی که با زبانی آشنا نیست، یک عبارتی را دیده به یکی می‌گوید آن را ترجمه کند، وقتی او ترجمه می‌کند، می‌فهمد منظور چیست؟ اگر کسی به عربی دیگری را خطاب کند و او نفهمد، اما شخصی برای او ترجمه کند این برایش حجت نیست؟ حجت است. اینجا نیز همین است؛ اگر خبر تقه‌ای بر وجوب نماز جمعه قائم شده است و او خودش نمی‌تواند فحص کند که آیا معارضی دارد یا ندارد، مقیدی دارد یا ندارد؟ اما از یک مجتهد می‌پرسد که این معارض دارد، مقید دارد؟ بعد از آن اطمینان پیدا می‌کند، وقتی بداند معارض و مخصصی نیست، پس این کلام و آن دلیل و اماره برایش حجت می‌شود.

اشکال دوم

برخی البته اینجا از راه دیگری وارد شدند. که به این طریق فرق می‌کند و دیگر نیازی به حل این مشکل به آن صورت نیست و آن اینکه می‌گویند مجتهد نائب و قائم مقام مقلد می‌شود، به مقتضای ادله افتاء و استفتاء. باید منظور از این بیان چیست و چه فرقی دارد با آنچه که ما اشاره کردیم؟

یک ادله‌ای است که از آن ادله استفاده می‌شود مقلد می‌تواند تقلید کند، یعنی سوال کند، استفتاء کند و مجتهد هم پاسخ دهد. خود اینکه استفتاء و افتاء یک امر مشروع است، این کشف از این می‌کند که مجتهد نازل منزله مقلد است در فحص. زیرا جواز تقلید یعنی اینکه به مقلد اجازه می‌دهد هر آنچه که مجتهد به عنوان حکم شرعی بیان می‌کند به آن عمل کند و برایش حجت باشد، همانطور که در احکام اینچنین است ادله‌ای که مشروعیت افتاء و استفتاء را ثابت می‌کند، همان ادله اقتضاء می‌کند که در مسئله فحص، مجتهد قائم و مقام و نازل منزله و نائب مقلد شود. لذا یک عده‌ای از این راه خواستند این دلیل سوم را رد کنند.

پس پاسخ دیگری که داده شده این است که ادله امارات و اصول عملیه هم شامل مقلد می‌شود و هم شامل مجتهد، و اما مشروط شدن به فحص از معارض و مخصص و مقید هیچ مانعی ایجاد نمی‌کند، زیرا مجتهد می‌تواند فحص کند برای خودش و نسبت به مقلد هم نیابت و قائم مقامی مجتهد برای او را می‌توانیم از ادله جواز افتاء و استفتاء به دست بیاوریم. پس نتیجه این است که این ادله اعم از امارات و اصول عملیه، هم برای مجتهد و هم برای مقلد ثابت است.

فرق اشکال اول و دوم

این در حقیقت یک پاسخ دیگری است به این دلیل. فرق آنچه ما گفتیم با این پاسخ این است که طبق آنچه که ما گفتیم در حقیقت قول مجتهد برایش موجب اطمینان به نبود معارض یا مخصص می‌شود، مثل یک مخبر ثقه، در یک موضوع خارجی، اینجا بحث حکم شرعی نیست،

بررسی اشکال دوم

ما اصلاً نیازی نداریم به ادله استفتاء یا افتاء یا جواز تقلید تا از این راه بخواهیم مشروعیت مراجعه مقلد به مجتهد را در اینکه آیا تو فحص کردی و آیا معارضی وجود دارد یا ندارد و او هم پاسخ دهد نه مثلاً، را ثابت کنیم. ما می‌گوییم آقای مقلد اگر چه تو نمی‌توانی از وجود معارض فحص کنی، ولی می‌توانی از مجتهد بررسی، مجتهد نیز قولش برای تو اطمینان آور و حجت است و همین کافی است، همین که از قول مجتهد به عدم معارض و مخصص و مقید اطمینان پیدا کنی این دلیل برای تو حجت است و این اصل و اماره برای تو حجت است، چه نیازی به ادله جواز استفتاء و افتاء داریم؟ چه نیازی به دلیل جواز تقلید داریم؟ زیرا اینکه نمی‌خواهد در یک حکم شرعی تقلید کند، او نهایتاً به قول کسی که کارشناس است یا مخبر ثقه است و اطلاع دارد، عمل می‌کند. او می‌گوید من گشتم معارضی نیست، آیا این مجتهد در این حد وثاقت دارد؟ بله، قدرت تشخیص که دارد، وثاقت هم که دارد، وقتی مقلد از او می‌پرسد معارضی در مقابل این خبر وجود دارد یا خیر؟ او نیز پاسخ می‌دهد معارضی نیست، این چه اشکالی دارد، این خبری که برای او قائم شده می‌شود برای او حجت.

پس رجوع به مجتهد تارةً به عنوان مخبر ثقه است که قولش برای مقلد حجت است، ما در این مرحله و از این زاویه هیچ نیازی به ادله جواز تقلید نداریم که بگوییم آن ادله اقتضاء می‌کند که مقلد در مسئله فحص می‌تواند به مجتهد رجوع کند. آن ادله جواز تقلید را ثابت می‌کند و می‌گوید تو می‌توانی از مجتهد احکام شرعی را بررسی، این چه ربطی به اینجا دارد؟ ما نیازی به آن ادله نداریم و همانطور که گفتیم می‌توانیم مشکل را حل کنیم، پس ادله اصول عملیه و امارات ولو حجیتشان مشروط به فحص از معارض و مخصص و مقید باشد باز لطمه‌ای به حجیت آنها نسبت به مقلد نمی‌زند.

«والحمد لله رب العالمین»